

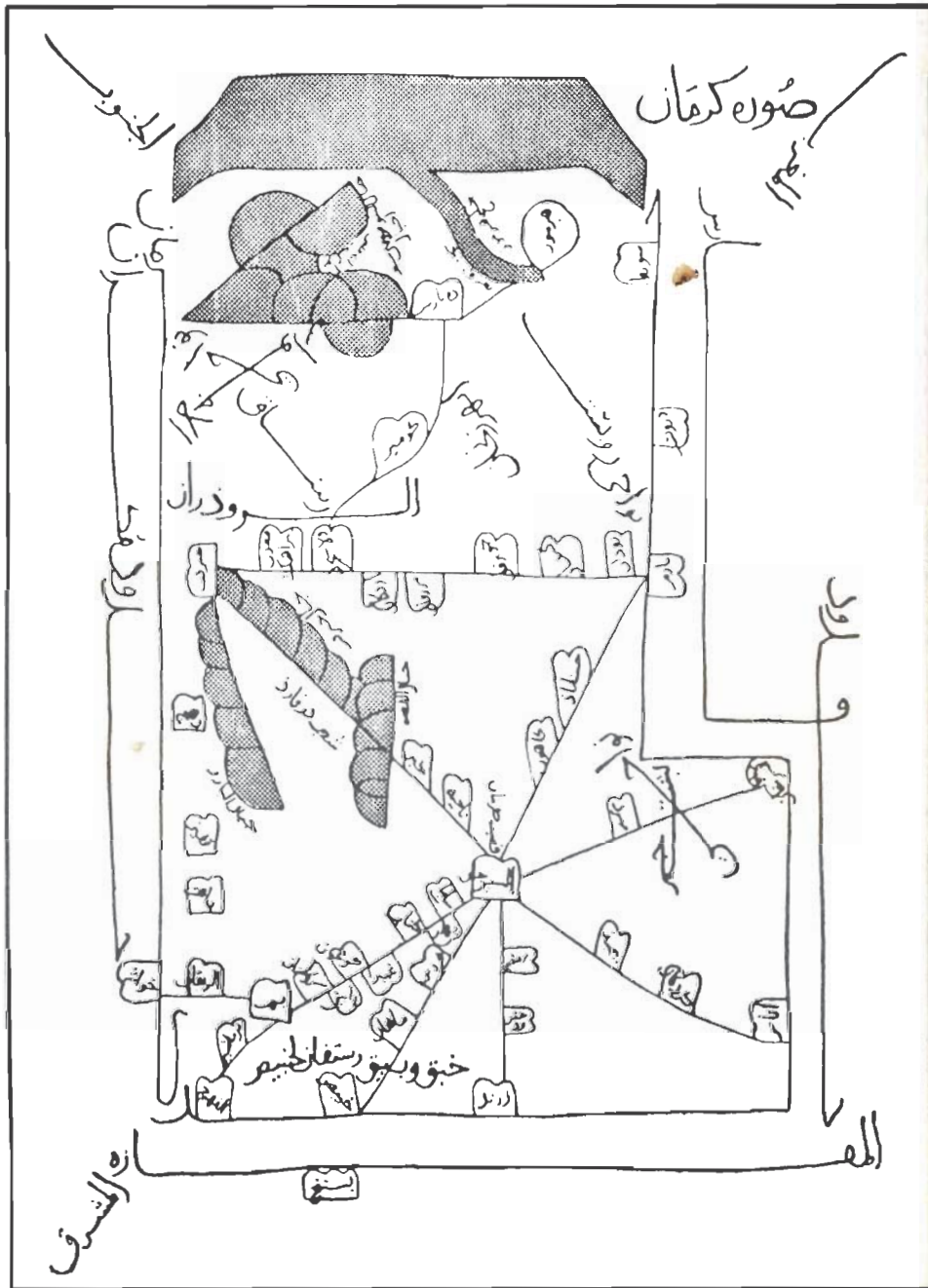
# سفرنامه ابن حوقل

ایران در «صورة الارض»

ترجمه و تصحیح  
دکتر حبیب فرشتاد



مؤسسه انتشارات امیرکبیر  
تهران، ۱۳۶۶



نقشه کرمان (ص ۳۰۶ متن عربی) مربوط به صفحه ۷۲

## فصل پنجم

### کرمان

در مشرق کرمان سرزمین مکران و بیابانی میان مکران و دریا واقع در پشت بلوچ است و در مغرب آن فارس و در شمال آن بیابان خراسان و ناحیه سیستان و در جنوب آن دریای فارس است. کرمان در حدود سیرجان اندکی در خاک فارس داخل شده است و در طرف دریا قوسی دارد.

\*\*\*

توضیح نامها و مندرجات نقشه کرمان :

در بالای نقشه دریا دیده می شود. در طرف راست «صورة کرمان» و در گوشه غربی کلمه «المغرب» و در گوشه شرقی (طرف چپ) «الجنوب» درج شده است. از طرف راست دریا نوشته ای مستطیلی رو به پایین شروع می شود که سه طرف نقشه را فرا گرفته و آن «حد کرمان» است و نیز در طرف راست «حدود فارس» و در طرف پایین «المفازة» (بیابان) و در طرف چپ «حدود مکران» و در گوشه راست پایین نقشه «المشرق» نوشته شده است و در زیر کلمه المفازة شهر سیبج درج گردیده.

در قسمت اول خط مرزی (حد کرمان) شهرهای سوروا<sup>۱</sup>، رویست، تارم قرار دارد و از تارم راهی به سوی چپ آغاز می گردد که در اواسط طرف چپ به جیرفت منتهی می شود و در اینجا شهرهای رویین، کشستان، خبروقان، مرزقان، اردکان، ولاشجرد، مغون بیراهنکت واقع است. و از ولاشجرد راهی به سوی دریا می رود و در آن «کومیز» و پس از آن ده بارست قرار دارد و از سوی راست این ناحیه به هرمز می رسد و خلیجی از دریای فارس به همین هرمز منتهی می شود و در کنار این خلیج نوشته شده: «خلیج هرموز يعرف بالخبر». و از سوی

چپ ده بارست توده کوههاست که نزدیک آن نوشته شده: «جبال البلوس وهی سبعة اجيال» (کوههای بلوچ که دارای هفت طایفه است) و در طرف چپ آن میان دو کوه «نواحی القفص» و در زیر جبال به شکل صلیبی «نواحی الاخوایش» و در پایین آن «رستاق الرود بار» و در طرف راست کومیز «ابهر زنجان» و نیز در جانب راست آن «نواحی رویست» درج شده است.

در مرکز نیمه پایین نقشه، شهر سیرجان است و در نزد آن قصبه کرمان نوشته شده. از سیرجان راهی به سوی جیرفت می رود که در آن «باخته» و «خبر» قرار دارد و آن گاه راه مذکور به «جبال الفضة» و سپس به «جبال جیرفت» می رسد و از جیرفت به سوی پایین سلسله جبال دیگری به نام «جبال البارز» آغاز می شود و میان این دو سلسله شعب «درفارد» (دره درفارد) درج شده. و از جانب چپ جبال البارز میان این جبال و مرز شهر دهج است و در پایین این شهر شهرهای قفیز، باهت، ریفان (= ریگان)، و در چپ ریفان در طرف مقابل مرز خوایش قرار دارد و در راه سیرجان به الفهرج که در گوشه چپ پایین مرز است شهرهای شامات، بهار، خناب، غبیرا، کوغون، رایین، سروستان، بم و نرماشیر واقع است و در جانب راست فهرج روی مرز «خبیص» است و در راهی که از سیرجان به سوی همین خبیص آغاز می شود فردین و ماهان، و در سر راه سیرجان به زرنند که در وسط مرز پایین است شهرهای بردشیر و جنز رود قرار دارد. در قسمت بالای خبیص نوشته «خبیق، ببق رستاقان لخبیص» (خبیق و ببق دو روستای خبیص اند) دیده می شود. آن گاه راهی از سیرجان به اناس که در طرف راست مرز پایین است آغاز می گردد که در آن بیمنند و کردکان قرار دارند و راه دیگری از سیرجان به سوی رباط السرمقان واقع در خمیدگی مرز راست شروع می شود و میان این دو ناحیه «مبرد»<sup>۲</sup> واقع است و در قسمت میان مبرد و رباط السرمقان به شکل صلیب «نواحی پشت خم» نوشته شده و در راه سیرجان به تارم کاهون و خشناباد قرار دارد. (پایان شرح نقشه).

\*\*\*

کرمان سرزمینی است دارای نواحی گرمسیر و سردسیر، و برودت سرد-سیرات آن کمتر از سردسیرات فارس است و در گرمسیرات آن محلی سردسیر پیدا نیست ولی گاهی در سردسیرات جاهایی گرمسیر پیدا می شود. بزرگترین و معروفترین شهرهای کرمان سیرجان<sup>۳</sup> است که قصبه (کرسی) آنجاست و نیز جیرفت<sup>۴</sup>، بم و هرمز (هرمز شاه) است و شهرهای بزرگ دیگر نیز دارد. در میان فارس و جیرفت شهر رویین<sup>۵</sup> قرار دارد که به گمان بعضی جزء کرمان نیست و برخی آن را از کرمان می دانند و نیز شهر کشستان،

خبروقان<sup>۶</sup>، مرزقان، سورقان<sup>۷</sup>، ولاشگرد<sup>۸</sup>، مغون بیراهنک<sup>۹</sup>، وازجیرفت به سوی سیرجان نواحی باخته<sup>۱۰</sup> و خبر<sup>۱۱</sup>، و در میان سیرجان و بم شامات روستایی به نام قوهستان سیرجان و نیز بهار، خناب، غیرا، کوغون<sup>۱۲</sup> رایین<sup>۱۳</sup>، سروستان و دارجین<sup>۱۴</sup> قرار دارد.

در میان جیرفت و بم شهر هرمز شاه<sup>۱۵</sup> است که آن را در زمان ما قریه جوز<sup>۱۶</sup> می نامند و در میان سیرجان و فارس، کردکان و بیمند<sup>۱۷</sup> و میان سیرجان و فارس در حدود دارا بجرد، خشناباد<sup>۱۸</sup> و کاهون<sup>۱۹</sup>، واز سیرجان به سوی بیابان فارس بردشیر<sup>۲۰</sup>، جنز رود<sup>۲۱</sup>، زرنند<sup>۲۲</sup> فردین<sup>۲۳</sup>. ماهان و خبیص است و میان ماهان و خبیص دو روستای بزرگ به نامهای خبق و ببق از آن خبیص می باشد. در جانب بیابان از ناحیه بم، نرماشیر، فهرج<sup>۲۴</sup> و سبیج<sup>۲۵</sup> است و ناحیه اخیر در اواسط بیابان و منقطع از مرزهای کرمان است اگر چه بدان منظم گردیده؛ و چون به بیابان فارس بسیار نزدیک است در نقشه چنان تصویر شده است که گویی جزء بیابان است. و همچنین است اخواش<sup>۲۶</sup> که جزء کرمان نیست و برخی آن را از اعمال سیستان می پندارند و من آن را در آخر مرز کرمان نگاشتم. در حوالی جبل بارز ناحیه ریقان (ریگان) و شهر دهج<sup>۲۷</sup> و قفیز و حومه قوهستان ابی غانم<sup>۲۸</sup> قرار دارد، و میان هرمز، و جیرفت شهر کومیز<sup>۲۹</sup> و ابهر- زنجان<sup>۳۰</sup> و منوجان<sup>۳۱</sup> واقع است. اما «سوروا»<sup>۳۲</sup> در کناره دریاست و منبر ندارد ولی بزرگ است و همین قدر از وضع آن معلوم می باشد [از شهرهای معروف کرمان در زمان ما بردشیر است که شهری کوچک بسیار عمارت و پر جمعیت است و در اطراف آن آبادی های بسیار است و دارالملک و مقر سلطان و دیوان و مرکز تجمع سپاهیان آنجاست].

از کوههای معروف کرمان کوههای قفص<sup>۳۳</sup> (کوچ) و بارز و کوههای معدن نقره است و رودخانه و دریاچه ای ندارد مگر آبهایی که از دریای فارس و خلیج آن است، و این خلیج از دریاچه به هرمز منتهی می شود و خبر<sup>۳۴</sup> نام دارد و کشتیها از دریا بدانجا وارد می شوند و آب آن نیز چون آب دریا

شور است .

در لابلای شهرهای کرمان بیابانها و دشتهای بسیار است و آبادانیهای آن چون فارس به یکدیگر متصل نیست . جبال قفص (کوچ) محدود است از جنوب به دریا ، و از شمال به حدود جیرفت و رودبار و قوهستان ابی غانم ، و از مشرق به اخواش و بیابانی میان قفص و مکران ، و از مغرب به بلوچ و حدود منوجان و نواحی هرمز . گویند در این جبال هفت طایفه هستند و هر طایفه را رئیسی است و آنان از نژاد و قبیلهٔ اکراد به شمار می آیند و بنا به گفتهٔ مردم خود آن نواحی ، در حدود ده هزار تن و همه نیرومند و دلیر هستند و عاملی از جانب سلطان بر ایشان حکومت می کند ولی با این همه راهزنی می کنند و موجب نا امنی همهٔ راههای کرمان و راههای میانهٔ کرمان و بیابان سیستان و حدود فارس می شوند؛ از این رو سلطان به استیصال و قلع و قمع ایشان همت گماشت و نیروی آنان را درهم شکست و به تجسس دیار و تخریب نواحی ایشان پرداخت و آنان را پراکنده ساخت تا آنکه به خود او پناه گرفتند و سلطان ایشان را در نواحی مختلف مملکت خود متفرق کرد . این قبایل پیاده و بی ستور اند و اندامی لاغر و کندم کون و تام الخلفه دارند و خودشان را از عرب می دانند و در سراسر جزیرهٔ خراسان اینانند که دعوت اهل مغرب<sup>۲۵</sup> ( قرمطیان ) را پذیرفته اند . و بنا به گفتهٔ گروهی که از اخبار آنان آگاه اند در بلاد ایشان مالهای انبوه ، و ذخایر گران بها فراهم آمده ، و می گویند که این اموال برای امام زمان و صاحبش (۴) اندوخته شده است .

بلوچ طایفه ای است در دامنهٔ کوه قفص (کوچ) و مردم قفص جز از ایشان از کسی نمی ترسند و اینان اغنام و احشام دارند و چون چادر نشینان خیمه های از مو ترتیب می دهند و مردمی تندرست و بی آزار اند و به ابنای سیل نیکی می کنند و پادشاه از ایشان خرسند است .

کوههای بارز استوار و فراخ نعمت و دارای درختان است و ناحیه ای است سردسیر ، و برف نیز در آنجا می بارد و مردمانش تندرست و سالم و بی آزار اند

و تا روزگار بنی‌امیه عموماً در مذهب زردشت باقی بودند و مسلمانان برایشان تسلط نداشتند زیرا نیرومندتر از قفص (کوچ) بودند و زیان و صدمه آنان بیشتر بود. سرانجام در روزگار بنی‌عباس اسلام پذیرفتند و با این‌همه تا روزگار سگزیان صاحب‌عزت و مناعت بودند و در این زمان یعقوب لیث و عمرو-لیث رؤسا و امرای آنان را گرفت و جبال را از خصومت ایشان برداخت. کوه‌های بارز فراخ نعمت‌تر از جبال قفص و دارای معادن آهن است و در قسمتی از کوه‌ها نقره هست و این کوه‌ها از پشت جیرفت بر دره‌ای به نام درفارد<sup>۳۶</sup> به سوی جبل‌فضه می‌رود و دو منزل راه است و این درفارد دره‌ای حاصلخیز و آبادان و دارای باغها و دیه‌های بسیار باصفاست.

گرمسیرات کرمان از سردسیرات آن بیشتر و شاید چهار برابر آن است. سردسیرات از حوالی سیرجان تا جانب فارس و بیابان فارس و حوالی بم، و گرمسیرات از حد هرمز تا حد مکران و فارس و سیرجان است؛ و شامل هرمز، منوجان، جیرفت، جبال قفص، ده بارست، رویست و شهرها و روستاهایی است که در لابلای اینها هستند و نیز شامل نواحی بم و نواحی واقع در میان بم و بیابان فارس و نیز از حد مکران تا خبیص است و اینها همه گرمسیر اند. مردم کرمان غالباً به سبب گرما لاغر اندام و گندم‌گون اند. در نواحی مشرق جیرفت و بم جای سردسیری نیست و در نواحی مغرب جیرفت سردسیراتی است که در آنها برف می‌بارد و نیز نواحی واقع در میان جبال نقره و درفارد تا نزدیکی جیرفت و همچنین خود جبل بارز سردسیر است. در نزدیکی جیرفت محلی به نام میزان<sup>۳۷</sup> است. میوه و هیزم و برف‌های جیرفت عموماً از میزان و درفارد تأمین می‌شود. در جیرفت رودخانه‌ای خروشان و تندسیر به نام هری رود است و بر تخته سنگها جریان می‌کند و کسی نمی‌تواند در آن رودخانه برود مگر اینکه پاهای خود را در سنگها استوار کند. آب این رود به اندازه پنجاه آسیاب است.

شهر هرمز بندرگاه، و مرکز تجارت کرمان و محل داد و ستد است.

مسجد جامع و رباطی دارد و خانه‌های آن بسیار نیست، و خانه‌های بازرگانان در روستاها و دیهه‌های آن است و درختان خرما فراوان دارد و زراعت مهم آن ذرت است.

جیرفت شهری است به طول تقریبی دو میل و مرکز بازرگانی خراسان و سیستان است و آنچه از سردسیرات و گرمسیرات به دست می‌آید از قبیل برف، رطب، گردو و ترنج در جیرفت فراهم می‌شود. آب آنجا از هری رود است و شهری است فراخ نعمت با کشت فراوان که به طریق آبیاری مشروب می‌شود. شهر بم نخلستانها و دیهه‌های بسیار و هوایی سالم‌تر از جیرفت دارد. قلعه‌های استوار و معروف در اندرون این شهر هست و سه مسجد جامع دارد که در آنها نماز جمعه برپا می‌شود: یکی مسجد خوارج واقع در بازار نزدیک خانه منصور- ابن‌خردین که امیر کرمان بود. دیگر مسجد اهل سنت در «بزازان» (ظاهراً: کوی بزازان) سوم مسجد جامعی در قلعه است. در مسجد خوارج بیت‌المالی برای صدقات است و شماره این خوارج اندک است ولی توانگر اند. بم بزرگتر از جیرفت است و در آنجا پارچه‌های پنبه‌ای عالی و زیبا و بادوام می‌بافند که به سرزمینها و شهرهای دور فرستاده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. طیلسانهایی که در این شهر تهیه می‌شود بسیار جالب توجه و قواره دار است و از دیبای نازک (رفرف) بافته می‌شود و جامه‌های عالی دیگر دارد که هر یکی کمابیش سی دینار ارزش دارد و این لباسها در خراسان و عراق و مصر به فروش می‌رسد. عمامه‌های بلند معروفی نیز در آنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصر و خراسان را بدانها رغبت فراوان است و پارچه‌های بم همچون پارچه عدنی و صنعانی بادوام و قابل نگهداری است و از پنچ تاده سال<sup>۳۸</sup> دوام دارد و پادشاهان آنها را در کنجینه‌های خود نگاه می‌دارند. سلطان را در قدیم طرازی بود که مردم بم آن را تهیه می‌کردند و با مرک و وی آن نیز از میان رفت.

آبهای سیرجان چون نیشابور از قنوات شهر است و روستاهای آن از آب چاه استفاده می‌کنند [و این شهر مرکز کرمان و آبادترین نواحی آن



بود ولی بعد ویران شد]. سیرجان بزرگترین شهر کرمان است و بناهای آن به شکل ازج (نوعی بنای دراز و طولانی) است زیرا چوب آنجا کم است. مردم سیرجان غالباً اهل حدیث و مردم جیرفت اهل رای اند اما مردم رودبار و قوهستان ابی‌غانم و مردم قفص و منوجان مذهب تشیع دارند.

از مرز مغون و ولاشجرد تا ناحیه هرمز، نیل و زیره می‌کارند که به همه نواحی حمل می‌شود و نیز از این دو شهر پانید<sup>۳۹</sup> (قند سفید) به دست می‌آید و نیشکر نیز در آنجا فراوان است. خوراک غالب مردم ذرت است و نخلستانهای بسیار دارد تا حدی که گاهی در آنجا و سایر گرمسیرات جیرفت بهای صد من خرما يك درهم است؛ و آنان را رسم خوبی است و آن اینکه باد ریخته‌های خرما را به فقیران و درماندگان می‌دهند و بسا اوقات به سبب کثرت بادها سهم فقیران از خرما بیشتر از آن صاحبان درخت می‌شود؛ و مانند مردم بصره سلطان را عشر می‌دهند.

اما ناحیه ده بارست شهری زشت است و مردم آن اغلب دزدی می‌کنند. و «سوروا» دیهی برکنار دریاست و صیادانی در آنجا اقامت دارند و منبر ندارد و مسافری که از فارس به هرمز حرکت کند در همین ده فرود می‌آید. زبان مردم کرمان فارسی است جز قفص (کوچ) که علاوه بر آن زبان دیگری نیز دارند. در زرنده آسترهای معروف به زرنده می‌بافند و به همه جا حتی مصر و منتهی الیه مغرب حمل می‌شود.

خواش سرزمینهایی است که آن را اخواش نیز گویند و مردم آنجا بادیه نشین اند و شتران دارند و خانه‌هایشان از نی است و چراگاههایی نیز دارند. در خواش و نواحی آن زراعت نیشکر بسیار است و از این رو پانید (قند سفید) فراوان به دست می‌آید و به سیستان و خراسان حمل می‌شود و نخلستانهای فراوان نیز دارند. نقودشان اغلب درهم و دینار است که میان ایشان چون کالا است و مردم فارس بدان داد و ستد نمی‌کنند.

### ذکر مسافت شهرهای کرمان

از سیرجان تا رستاق الرستاق واقع در فارس در حدود چهار منزل است بدین ترتیب که : از سیرجان تا کاهون دو منزل و از آنجا تا خشناباد در حدود دو فرسخ و از آنجا تا رستاق الرستاق يك منزل است . راه سیرجان تا رودان فارس چنین است : از سیرجان تا بیمنند چهار فرسخ و از آنجا تا کردکان دو فرسخ و از آنجا تا آناس<sup>۴۰</sup> يك منزل بزرگ و از آنجا تا رودان در مرز فارس يك منزل سبک است. از سیرجان تا رباط سرمقان که در مرز فارس قرار دارد دو منزل بزرگ است و در میان آن دو، منبری نیست. و «پشت خم» منزلی میان سیرجان و رباط سرمقان است . در فاصله سیرجان تا بم نخستین منزل «شامات» معروف به کوهستان است و از شامات تا بهار منزلی سبک و از بهار تا شهر خناب منزلی سبک و از خناب تا غیرا نیز منزلی سبک و از آنجا تا کوغون<sup>۴۱</sup> يك فرسخ و از آنجا تا رایین يك منزل و از آنجا تا سروستان يك منزل و از آنجا تا دارجین يك منزل سبک و از آنجا تا بم يك منزل است .

کسی که بخواهد از سیرجان به جیرفت از راه بم برود به سروستان که رسید به سمت راست و به طرف هرمز متوجه می شود . از سیرجان تا دیه جوز (گوز) يك منزل و از آنجا تا جیرفت يك منزل است و از سیرجان تا باخته<sup>۴۲</sup> (یا ناجت) دو منزل و از آنجا تا خبر<sup>۴۳</sup> (یا خیر) يك منزل و از آنجا تا جبل فزه (کوه نفره) يك منزل و از آنجا تا درفارد<sup>۴۴</sup> يك منزل و از آنجا تا جیرفت يك منزل است .

راه سیرجان تا خبیص شش منزل است بدین ترتیب که : از سیرجان تا فردین دو منزل و از آنجا تا ماهان يك منزل و از آنجا تا خبیص سه منزل است . راه سیرجان تا زرنند چهار منزل اسب بدین ترتیب است که : از سیرجان تا بردشیر<sup>۴۵</sup> (بردسیر) دو منزل و از آنجا تا جنرود يك منزل بزرگ و از آنجا تا زرنند يك منزل و از آنجا تا حد بیابان يك منزل بزرگ است .

از بم به بیابان نیز راهی هست بدین ترتیب که : از بم تا فرماشیر يك منزل و از آنجا تا فهرج بر کنار بیابان يك منزل است .  
 [ و راه بم تا جیرفت چنین است : از بم تا دارجین يك منزل و از آنجا تا هرمز يك منزل و از آنجا تا جیرفت يك منزل است و از آنجا تا کاریز - شاه (قناة الشاه) يك منزل و از آنجا تا مغون يك منزل و از مغون تا ولاشگرد يك منزل و از آنجا تا اردکان يك منزل و از آنجا تا مرزقان يك منزل و از آنجا تا خبروقان<sup>۴۶</sup> يك فرسخ و از آنجا تا کشتستان<sup>۴۷</sup> يك منزل سبک و از آنجا تا رویین يك منزل سبک و از رویین تا فارس يك منزل سبک است ] .  
 راه جیرفت تا هرموز چنین است : از جیرفت به ولاشگرد می‌روند و آن‌گاه به چپ متمایل شده، به کومیز<sup>۴۸</sup> می‌رسند و این يك منزل است و از کومیز تا ابهرزنگان<sup>۴۹</sup> يك منزل و از آنجا تا منوجان يك منزل و از آنجا تا هرموز دو منزل است. راه هرموز تا فارس چنین است : از هرموز تا سوروا<sup>۵۰</sup> يك منزل و از آنجا تا رویست سه منزل و از آنجا تا تارم سه منزل است ، و این بود مسافت‌های مهم کرمان .

ارتفاع (عواید) کرمان در زمان ما متغیر است زیرا به سبب حادثه‌ای که از فرزندان محمد بن الیاس<sup>۵۱</sup> بدین ولایت رسید و نیز حادثه‌ای که به همین فرزندان روی داد ارتفاع آنجا دست به دست می‌گشت و همواره در تغییر بود و یکی از والیان آنجا که جز «بندار» بود به من خبر داد که وی مبلغ پانصد هزار دینار<sup>۵۲</sup> در بیشتر از يك سال گرد آورده بود.

## حواشی و تعلیقات فصل پنجم «گرمان»

- ۱- **سوروا** . توضیحات و شرح اعلامی که در این صفحه و صفحه بعد است در ذیل شماره‌های مندرج در ص ۷۳ به بعد آمده است.
- ۲- **هبرد** . مصحح متن عربی گوید : کلمه ناخواناست شاید صحیح آن «منزل» باشد (ح) .
- ۳- **سیرجان** . از سیرجان کرسی قدیم ، فقط خرابه‌هایی مانده است و این خرابه‌ها اخیراً در قلعه سنگ بالای تپه‌ای در پنج میلی خاور سعیدآباد سرراه بافت کشف شده ، و ناحیه کنونی سیرجان فقط جزئی از ولایت قدیم آن است که همچنان نام خود را حفظ کرده است . **رك** : لسترنج ص ۳۲۲ و نیز کتاب حاضر ص ۷۹ - **یاقوت** گوید : سیرجان پیش از این قصرین نامیده می‌شد (معجم البلدان ذیل سیرجان).
- ۴- **جیرفت** . اکنون خرابه‌های جیرفت (که نام آن فقط به ولایت جیرفت اطلاق می‌شود نه بر شهری ) به شهر دقیانوس ( شهر امپراطور Decius ) معروف است ( لسترنج ۳۳۶ ) .
- ۵- **رویین** . در نسخه اصل رودان بوده ، متن مطابق «صط» است (ح) . نص : رویین .
- ۶- **خبروقان** . همچنین است در حدود العالم ص ۱۲۸ - **نل** : خویرقان، جیروقان (ح) .
- ۷- **سورقان** . **نل** : شورقان : حدود العالم ۱۲۸ : سورقان
- ۸- **ولاشکرد** . = **کلاشکرد** (لسترنج ۳۴۰) .
- ۹- **مغون و بیراهنکث** . در نسخه اصل «معدن تیرهنکث» بوده، متن مطابق نقشه است. **نل** : معدن بین اهشتکث (ح) . جزء دوم کلمه درمآخذ دیده نشد. لسترنج (۳۴۰) گوید : دور نیست که خرابه‌های این شهر همان باشد که امروز فریاب یا پریاب می‌نامند.
- ۱۰- **باخته** . **نل** : ناخته ، **ناجته** (ح) . نص ۱۴۵ : **ناجت** . معجم البلدان : بافت . لسترنج (۳۳۴) گوید : «ناجته، ناجت، واجب، باخته، فاخته ، قاخته، همه اینها بی‌شک تعریف «بافت» است که هنوز هم هست.»
- ۱۱- **خبر** . **نل** : خیر . نص (۱۴۵) نیز : خیر .
- ۱۲- **غبیرا و کوغون** . امروز ظاهراً اثری از این دو ناحیه نیست. ( **رك** : لسترنج ۳۳۰ ) .

- ۱۳- **رایین** . این ناحیه هنوز باقی است (لسترنج ۳۳۰). امروزه رایین گویند (رك: فرهنگ جغرافیایی).
- ۱۴- **دارچین** . = دارچین ، دهرزین . لسترنج «دارزین» آورده است امروز نیز دارزین گویند . رك: لسترنج ص ۳۳۵ و فرهنگ جغرافیایی .
- ۱۵- **هرمز شاه** . کلمه شاه را به هرمز بدین جهت افزوده‌اند که با بندر هرمز اشتباه نشود (لسترنج ۳۳۸). وچنانکه در سطور بعد از کتاب حاضر آمده همان قریه جوز (ده بادام؟) است .
- ۱۶- **قریه جوز** . = ده بادام؟ (شهر) .
- ۱۷- **بیمند** . امروز نامی از این ناحیه در نقشه‌ها مشهود نیست (رك: لسترنج ۳۳۳).
- ۱۸- **خشناباد** . رك: حدود العالم ۱۲۸ - نل: خشناباد . نص (۱۴۴) نیز: خشناباد .
- ۱۹- **کاهون** . در حدود العالم (ص ۱۲۸) آمده: کاهون و خشناباد دو شهرک است خرد به راه پارس. و یاقوت گوید: کاهون شهری است به کرمان در دومنزلی سیرجان.
- ۲۰- **برد شیر** . بابر دسیر = شهر کرمان مرکز ولایت کرمان . پس از قرن چهارم گواشیر (نص ۲۴۵: واشیر) نامیده می‌شد . رك: نزهة القلوب ۱۷۰ و لسترنج ۳۲۶ و ۳۲۸
- ۲۱- **جنز رود** . = چتر رود (حدود العالم ۱۲۹) . در قرون وسطی شهری بود و ظاهراً امروز اثری از آن باقی نیست (لسترنج ۳۳۰).
- ۲۲- **زرنند** . امروز نیز به همین نام هست . رك: فرهنگ جغرافیایی .
- ۲۳- **فردین** . یاقوت و «نص» (۱۴۰): فرزین
- ۲۴- **فهرج** . = بهره (حدود العالم ۱۲۹ و «نص» ۶۷). حاشیه نص ۱۴۵ : بهره . این ناحیه هم اکنون باقی است . لسترنج (۳۲۵) : امروز فهرج گویند . رك: فرهنگ جغرافیایی .
- ۲۵- **سبیج** . ن ل : مستنج . حدود العالم ۱۲۹ : سبه .
- ۲۶- **اخواش** . حدود العالم و «نص» (۱۴۰) : خواش . صط : خاش . به مناسبت اینکه مسکن قبایل اخواش بوده است آن را اخواش یا خواش نامیده‌اند . خاش یا خواش امروز مرکز ناحیه کوهستانی سرحد واقع در مشرق نرماشیر است . رك: فرهنگ جغرافیایی .
- ۲۷- **دهج** . حدود العالم (۱۲۸) : دهک
- ۲۸- **قوهستان ابی غانم** . = کوهستان ابوغانم (حدود العالم ۱۲۸) . لسترنج (۳۴۱) گوید: «برای عدم اشتباه با قوهستان ( قهستان ) دیگر، نام ابی غانم را بدان افزوده‌اند.» امروزه قهستان یا کهستان از دهستانهای سیرجان است . رك: فرهنگ جغرافیایی .
- ۲۹- **کومیز** . نل: کومین . حدود العالم (۱۲۷) و معجم البلدان نیز : کومین
- ۳۰- **ابهرزنجان** . ن ل : نهرزنجان . نص ۱۴۰ : نهرزنگان .
- ۳۱- **منوجان** . = منوکان (حدود العالم ۱۲۵ و نص ۱۴۲). معجم البلدان و لسترنج : منوقان .

- امروزه منوجان گویند. رك: فرهنگ جغرافیایی ایران.
- ۳۲- **سوروا**. حدود العالم ۱۲۸: شهرورا. نص ۱۴۵ و لسترنج: شهرور. در کتاب حاضر فصل (کرمان) ص ۸۰ نسخه بدل «شوروا» آمده است. امروزه «شهرور» در بندرعباس قرار دارد. رك: فرهنگ جغرافیایی، ونیز رك: لسترنج ۳۱۴ و ۳۱۷
- ۳۳- **قفص**. به پارسی کوچ باشد (نص ۱۴۱). در حدود العالم: کوه کوفج ضبط شده و از مردمان آنجا به کوفجان تعبیر شده است.
- ۳۴- **خبیر**. ن ل: جیر، و رك: حاشیه ۱۱ همین فصل.
- ۳۵- **اهل مغرب**. مراد از اهل مغرب فرمطیان اند. رك: کتاب حاضر ص ۶۲ و ۶۳
- ۳۶- **درفارد**. دلفرید، درفانی. دربای (لسترنج ۳۳۸ و ۳۳۹). نص (۱۴۵) نیز: دربای. امروزه دلفارد از دهستانهای شهرستان جیرفت است. رك: فرهنگ جغرافیایی.
- ۳۷- **میزان**. حدود العالم ۱۲۷: میزان. مقدسی (به نقل لسترنج ۳۳۷): میجان. اکنون نیز میجان گویند. رك: فرهنگ جغرافیایی.
- ۳۸- **ده سال**. ن ل: بیست سال (ح).
- ۳۹- **پانید**. رك: حدود العالم ص ۱۲۷.
- ۴۰- **آناس**. نص ۱۴۴: اناس
- ۴۱- **کونگون**. ن ل: جوین (ح).
- ۴۲- **باخته**. رك: حاشیه ۱۰ همین فصل.
- ۴۳- **خبیر**. رك: حاشیه ۱۱ همین فصل.
- ۴۴- **درفارد**. نص ۱۴۵: دربای. رك: حاشیه ۳۶ همین فصل.
- ۴۵- **بردشیر**. رك: حاشیه ۲۰ همین فصل.
- ۴۶- **خبیروقان**. نص ۱۴۵: جیروقان
- ۴۷- **کشستان**. نص ۱۴۵: کشیستان.
- ۴۸- **کومیز**. ن ل: کومین. نص ۱۴۵ نیز: کومین.
- ۴۹- **ابهرزنکان**. ن ل: نهرزنکان (ح). نص ۱۴۵: نهرزنکان.
- ۵۰- **سوروا**. ن ل: شوروا. رك: حاشیه ۳۲ همین فصل.
- ۵۱- **محمد بن الیاس**. ن ل: علی بن محمد بن الیاس (ح).
- ۵۲- **پانصد هزار دینار**. ن ل: ارتفاع آن در سال ۳۵۰ هـ. ق. يك میلیون و صد هزار دینار بود (ح).